

جستاری در مبانی جواز همکاری شیعیان با حکومت‌های غیر شیعی ایران^۱

حجت رحیمی^۲

فیض الله بوشاسب گوشه^۳

محمد دشتی^۴

چکیده

در ادوار مختلف تاریخ ایران، به ویژه در عصر غیبت، که جامعه‌ی شیعیان دسترسی ظاهری به امام عصر (عج) نداشتند و نظام‌های سیاسی حاکم در این مرز بوم هم‌همگی یا سنی مذهب بودند و یا اگر شیعه هم بودند؛ تاییده‌ی امام عصر (عج) را نداشتند؛ و به تعبیری حکومت‌های ظالم و جائز به حساب می‌آمدند؛ بحث همکاری شیعیان با این حکومت‌ها، چستی و چرایی این همکاری به یکی از سرفصل‌های مهم اندیشه‌ی سیاسی شیعیان تبدیل شده است و به سبب حمایت از مردمان شیعه و فراهم آوردن زمینه‌های اشاعه‌ی فرهنگی، علمای شیعه بر آن شدند تا همکاری با حکومت‌های غیر شیعی را سهل گردانند و وجه شرعی بدان نهند. پژوهش حاضر به بررسی این نظر را در کلام ائمه و بزرگان پرداخته است. یافته‌های این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و به کمک ابزار کتابخانه‌ای انجام شده است؛ نشان می‌دهد عدم تایید حاکمان ظالم، همواره یکی از اصول اساسی سیره و حیات پر خیر و برکت ائمه بوده و اگر هم ارتباطی دیده می‌شد، قطعاً همراه بوده با مخالفت با آن حاکمان و نیز دفاع از حریم تشیع. این امر خود سبب بسط نوعی نظم سیاسی اجتماعی بوده و این نوع نگاه، اسباب لازم را برای حضور و همکاری شیعیان در دولت‌های غیر شیعی ایران را فراهم آورده است.

واژگان کلیدی

همکاری سیاسی، تشیع، حکومت غیر شیعی، جواز شرعی، نظم سیاسی اجتماعی.

۱. برگرفته از رساله دکتری تاریخ تبیین و تحلیل و تحلیل نقش شیعیان امامیه در حکومت‌های غیر شیعی ایران از ابتدای قرن ۳ تا حمله مغول.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Email: rahimi.1401@shu.iaun.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: f-boushasb@iaun.ac.ir

۴. استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Email: mdashti@miu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۲ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

طرح مسأله

طبق آیات و روایات، تسلط بر مردم حق خداوند تبارک و تعالی و رسول خدا (صل‌الله‌وعلیه‌وآله) و پس از آن متعلق به امامان معصوم (علیهم‌السلام) است و پس از ایشان متعلق به فردی است که مورد تایید امام باشد. (قرآن، نساء، ۵۹) بعد از حیات پربرکت رسول خدا (صل‌الله‌وعلیه‌وآله)، حکومت تقریباً پنج ساله امام علی (علیه‌السلام) و شش ماهه امام مجتبی (علیه‌السلام) تنها حکومت معصومان بوده است و بعد از آنان دیگر شاهد دولت‌هایی نیستیم که معصوم در آن حکومت کند؛ لکن در زمان حضور اهل بیت (علیهم‌السلام)، محوریت ائمه و کلام و سیره آنها، فصل الخطاب مناقشات کلامی و اجتماعی در کلیه امور بوده است ولی در عصر غیبت که حکومت‌ها همسو با الگوی حکومتی اسلام نبوده، یعنی حاکمان مورد تایید امام معصوم نبوده و مصداق ظالم را پیدا کرده بودند، بحث همکاری با حاکم ظالم همواره مطرح بوده که در این زمینه نظریه‌های مختلفی صادر گردیده است.

بحث از حاکم ظالم و حکومت جور ارتباط تنگاتنگی با بحث امامت در دیدگاه شیعی دارد. زیرا حکومت جور زمانی مطرح است که یا امام عادل و برحق زنده است و یا به دلیل وجود موانع نمی‌تواند به عنوان حاکم در جامعه حضور یابد و یا امام در پس پرده غیبت است و افرادی که از سوی ایشان مازون نیستند به حکومت رسیده‌اند بنابراین بحث از حاکم جائز هم با اصل امامت و هم با موضوع و غیبت در ارتباط کامل است در زمان حضور امام معصوم گرچه بحث غیبت منتفی است ولی بحث از حاکمان ظالم مطرح بوده است پس رابطه بحث حاکم ظالم با امامت مربوط به تمامی زمان‌ها و دوران‌های حیات شیعی است ولی رابطه‌اش با بحث غیبت مربوط به زمان حاضر و دوران عدم حضور امام است پس بحث از حاکم جائز در زمان حضور امام معصوم هم مطرح بوده و روایاتی نیز در این زمینه نقل شده است.

طبق نگاه شیعیان امامیه، حاکم باید از سوی امام معصوم و یا جانشین او تعیین گردد تا مصداق ظالم پیدا نکند حال اینکه امام حاضر است یا در غیبت؟ که اگر حاضر باشد حق

حاکمیت با خود امام است و اگر در غیبت باشد؛ با افرادی که از سوی ایشان تعیین می‌گردد تا بر مردم تسلط یابند در مورد اول فقهای شیعه همکاری با حکومت امام معصوم و یا منصور را واجب دانسته‌اند ولی در عصر غیبت موضوع همکاری تبدیل به مسئله شده؛ موضوعی که مقالات مختلفی را به خود جذب کرده است که البته با تکیه بر اندیشه و یا نظر خاصی؛ مانند: «مبانی همکاری علما با حکومت‌های جور با تاکید بر اندیشه‌ی فیض کاشانی». در این مقاله سعی شده سیر تکامل مقداری جامع‌تر و با نگاهی بر فرمایشات معصومین و دست‌نوشته‌های علمای متقدم، انجام شود.

حاکمانی که بعد از غیبت در ایران بر سر کار آمدند هیچ کدام مصداق حاکم عادل نداشته‌اند زیرا مورد تایید امام معصوم نبوده‌اند و لذا عنوان حکومت جور را پیدا می‌کنند. حال قبل از آنکه وارد مسئله مورد نظر پژوهش شویم واژه‌ی جور را بررسی می‌کنیم؛

معنای جور

جور در کتاب‌های لغت هم به صورت مستقل هم فی‌نفسه معنا شده و هم در تقابل با عدل تعریف شده است در المنجد اینگونه آورده شده است؛ جائر کسی است که ظلم کند (معلوف، ۱۴۱۵: ۱۰۹) ابن منظور آن را نقیض عدل می‌داند که به معنای ظلم است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۴۱۳)

دهخدا ماده جور را به معنای ستم کردن در حکم میل کردن از راستی در راه آورده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ۷۸۹۹)

همین معنا و تعبیر در قرآن مجید نیز آمده است که مفسرین از جمله مرحوم علامه طباطبایی کلمه جائر را به معنای انحراف از راه راست گرفته‌اند. در آیه ۹ سوره نحل آمده است:

«وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَكَوْ شَاءَ لَهْدًا كُمْ أَجْمَعِينَ

و قرار دادن راه راست [برای هدایت بندگان به سوی سعادت ابدی] فقط برعهده خداست، و برخی از این راه‌ها کج و منحرف است [که حرکت در آن شما را از سعادت ابدی محروم می‌کند]، و اگر خدا می‌خواست همه شما را [به طور اجبار] به راه راست

هدایت می‌کرد»

در قرآن تنها یک بار کلمه جائر آمده کرده است که در همین آیه است. علامه طباطبایی نوشته است: جائر به معنای منحرف از هدف است و رهرو خود را به غیر از هدف می‌رساند و از هدف گمراه می‌کند. خدای سبحان قصد السبیل را به خودش نسبت داده و سبیل جائر را نسبت نداده، جهتش این است که جائر راه ضلالت است و از ناحیه خدا جعل نشده است. بلکه راهی که خدا جعل کرده، راه قصد و هدایت است و راه جائر به معنای انحراف از راه هدایت و پیمودن آن است، پس در حقیقت راه نیست بلکه بیراهه است... راه جائر راهی است که آن را به خدا نسبت نداده رهرو خود را به خداوند منتهی نمی‌کند و نیز می‌فهمیم که راه نیست بلکه انحراف از راه است... سبیل جائر و راه ضلالت در حقیقت راه نیست قابل جعل باشد و بلکه اگر دقت کنیم راه نرفتگی و امری عدمی است و امر عدم هم قابل جعل نیست. (طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۱۲ ص ۳۱۲)

حاکمان عادل و ظالم

در راستای ایفای راهکاری برای حفظ شیعیان در حکومت‌های غیر شیعی، دانش سیاسی فقها و علما، حاکم را به دو قسم حق و عدل، باطل و ظالم و (متغلب و جائر) تقسیم می‌کند. بر اساس آموزه‌های شیعی، حکومت عدل تنها به دست امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قابل تحقق است و عدالت در مفهوم فقهی به معنای اجرای حدود، داوری و قضاوت، آنگونه که مورد تاکید شریعت است، می‌باشد؛ بنابراین اصطلاح «سلطان عادل» شامل چند وجه می‌شود: از یک سو، مرجعش امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و از طرف دیگر فقهای که در زمان غیبت پاسخگوی فقه سیاسی بودند.

در حقیقت می‌توان گفت هر جا صحبت از سلطان یا حاکم عادل در نوشته‌های عصر غیبت می‌شود و بحث نحوه رابطه و همکاری با آنها هست، منظور سلاطین حاکم نیست، بلکه امام معصوم (علیه السلام) یا مجتهدان عادل مورد نظرند. این سلاطین عادل همان کارکردهای امامان و مسئولیت و اختیارات ائمه (علیه السلام) را در مورد اجتماعی بر عهده دارند. شیعیان همه حاکمان، غیر از آن دو، را از مصادیق «سلاطین جور» قلمداد می‌کردند.

هر چند اندیشمندان شیعه مصادیق سلطان جائر را تعیین نکرده‌اند، اما از نوشته‌های آنان چنین برمی‌آید که مصادیق حاکم جائر از نگاه فقها مختلف است؛ از جمله حاکم جائر شیعه مثل سلاطین آل بویه، حاکمان جائر سنی مثل سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی و خلافت سنی و حاکم جائر کافراز جمله هلاکوخان را می‌توان نام برد. (فیرحی، ۱۳۷۸: ۳۱۵)

همکاری علما با حکومت

چنانچه گذشت، اندیشمندان و نخبگان شیعه در زمان حضور امام معصوم (علیه‌السلام)، بی‌هیچ شک و شبهه‌ای حکومت را مخصوص ایشان و هر نوع دولت مقابل آن را غاصب و ستمکار تلقی می‌کردند.

در زمان غیبت نیز بر ولایت فقها به عنوان تنها حکومت شایسته به نیابت از طرف امام معصوم (علیه‌السلام) تاکید می‌نمودند. با چنین فرض‌هایی است که متقدمین شیخ مفید، از قبیل شیخ صدوق، بر عدم ورود به کار سلاطین نظر داده بودند، ولی در عین حال تصریح کرده بودند: «در صورت ورود، اگر نوع تعامل با مراجعین به نیکی باشد به گونه‌ای که به رفع حاجات مردم پردازد، همکاری، امر مذمومی نیست» (شیخ صدوق، ۱۳۷۷: ۱۲۲)

با این پیش‌فرض‌ها، در ادامه نظریه‌های فقهای شیعه را در جهت تعاملات با حکومت‌ها، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

شیخ مفید با عرضه دیدگاه زیر، مسیر متفاوت و جدیدی را در تعامل علمای باحکام غیر معصوم و منصوص ترسیم کرده است؛

یک: شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ق): وی در کتاب اوائل المقالات درباره نحوه یاری کردن به جائران و نمایندگان و پیروانشان، به طور خلاصه چنین می‌آورد:

- ۱- یاری کردن به جائران در راه حق، جایز و گاهی واجب است.
- ۲- یاری کردن به جائران در ستمگری ممنوع است، مگر در صورت اجبار.
- ۳- همکاری با جائران تنها برای رخصت یافتگان از امام جایز است.
- ۴- پیروی از جائران، برای مومنان برخوردار از شرایط ذکر شده، حلال است.
- ۵- در صورت آشکار بودن صاحب اصلی اموال، حق تصرف در آنها نیست، مگر از

روی اضطرار. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۱-۱۲۰)

با این حال شیخ مفید از توجه به مهم‌ترین دشواری امامیه‌ی زمان خود، یعنی عدم دسترسی آنها به امام‌عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف)، اجتناب کرده است.

دو: سید مرتضی (۴۳۶ هجری): وی در تبیین همکاری با حکومت در زمان غیبت، در صدد توجه به مسئله مفقوده‌ی شیخ مفید - یعنی عدم دسترسی به امام دوازدهم - برآمده است. سید مرتضی با ارائه بحثی کلامی و با تفسیری خاص از مفاهیم «عدل»، «غصب» و «ولایت» و با قرائتی نو از روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) در صدد توجیه این همکاری برآمده است. دیدگاه او در زمینه مشروعیت همکاری با حاکم جائز که در رساله‌ای با نام «مساله فی العمل معالسلطان» تدوین یافته، بر اصول زیر بنیاد شده است:

۱- تقسیم سلطان بر دو قسم: «مشروع عادل» و «نامشروع و غاصب»؛

۲- جواز همکاری با سلطان عادل و وجوب اطاعت از او؛

۳- گونه شماری ولایت سلطان غاصب به واجب (قبول ولایت با انگیزه اعاده حق و رفع باطل و انجام امر به معروف و نهی از منکر)، مضطر (قبول ولایت بر اساس اجبار و تهدید به قتل)، مباح (قبول ولایت از ترس اتلاف مال و بروز گرفتاری)، قبیح (قبول ولایت بر اساس اهداف دنیوی) و ممنوع (دست یازبیه معصیت در صورت قبول ولایت)؛

۴- ناستواری قبح ولایت ظالم بر انتصاب این ولایت از جانب؛

۵- از بین رفتن قبح ولایت ظالم در صورت برآوردن حوایجهم کیشان؛

۶- سقوط گناه ولایت قبیح در اثر برآوردن حوایجهم کیشان. (سید مرتضی، ۱۴۰۵:

۸۷-۹۷)

سید مرتضی با ارائه چنین مباحثی کوشید از راه استدلال‌های عقلی، ضمن بهره‌گیری از رخدادهای تاریخی و روایات ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، معضل کلامی قضاوت درباره همکاری امامیه با خلافت جور را حل کند.

سه: شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق): وی در ادامه سلف خود از «سلطان مشروع و عادل» سخن می‌گوید؛ مفهومی که در رساله سید مرتضی تعریف نشده و بدون بررسی سازوکارهای حکومتش رها شده است. شیخ طوسی در تعریف «سلطان عادل» به وجود دو

خصیصه در او توجه کرده است؛ به جای آوردن امر به معروف و نهی از منکر و تقسیم خمس و صدقه به مستحقان واقعی بر اساس شریعت امامیه. (شیخ طوسی، بی تا: ۳۵۶)

اوبا ذکر این دو ویژگی نشان داد که امر حکومت منحصر به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیست، بلکه در زمان غیبت، هر حاکمی که بر اساس شریعت امامیه عمل کند و ولایت ائمه (علیهم‌السلام) را بر حق بداند، حاکم عادل خواهد بود.

در واقع شیخ طوسی با تعمیم احتجاج سید مرتضی مبنی بر مشروع بودن فعالیت صاحب منصبان حکومت جور، با اقدام کردن به امر به معروف و نهی از منکر، چنین استدلال کرد؛ که پس هر حاکمی به شرط پیروی از شریعت امامیه و تلاش در اجرای آن، به شرط قبول اعاده زمام امور به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در صورت ظهورش، حاکمی عادل است. شیخ طوسی در این زمینه تصریح می‌کند:

پذیرفتن ولایت از طرف حاکم عادل که امر به معروف و ناهی از منکر بوده و هر چیزی به جای خویش می‌نهد، جایز و بجاست و گاه ممکن است به حد لزوم و وجوب هم برسد؛ از آن روی که امکان امر به معروف و نهی از منکر فراهم می‌شود. در صورتی که حاکم جائز باشد و انسان بداند و یا احتمال قوی بدهد که در صورت همکاری با وی ممکن است بتوان اقامه حدود و امر به معروف و نهی از منکر کرده و خمس و زکات را برای مستحقان آنو در راه پیوند برادران مصرف کند و نیز بداند که در این صورت در امر واجبی، خللی وارد نکرده و مجبور به عمل زشتی نخواهد شد، مستحب است که خود را در معرض چنین شغلی قرار دهد. و در صورتی که مجبورش کنند باز اگر خطر جانی و مالی ندارد بهتر است ضرر و مشقت را تحمل کرده، تن به آن کارندهد. در صورتی که برای او، خانواده و سایر مومنین خطری در بر دارد، می‌تواند قبول کند؛ اما باید بکوشد تا به عدالت رفتار کند، حتی اگر پنهان باشد. (همان، ۳۵۶-۳۵۷)

شیخ طوسی با طرح این مسئله، ظهور حکومت‌های مشروع در عصر غیبت را امری ممکن دانسته و چارچوبی نظری برای همکاری امامیه با «اهل حل و عقد» فراهم آورد؛ اهل حل و عقد حکمرانانی بودند شهره به خوشنامی و تقوای سیاسی و برخوردار از عدالت در معنای مدنی آن، که به علت بهره‌مندی از مشروعیتی تبعی می‌توانستند از اطاعت محض و

وفاداری و حمایت کامل امامیه برخوردار باشند. (همان، ۳۵۸)

دیدگاه شیخ طوسی درباره چگونگی همکاری با حکومت‌های مشروع نامشروع در عصر غیبت، پس از او به عنوان نظریه‌ای رایج در آثار فقهی امامیه تعقیب شد؛ همانند این فتوا را ابن‌ادریس در سرائر (ابن‌ادریس، ۱۳۹۰: ۲۰۳)، علامه حلی در قواعد الاحکام (علامه حلی، بی‌تا: ۵۸۳) و شهید اول در دروس (محمدبن‌مکی، بی‌تا: ۳۳۰) ذکر کرده‌اند. به ویژه با ظهور محقق حلی (متوفی ۶۷۶ هجری) و تلاش در تهذیب و تنظیم آرای فقهای شیخ طوس (محقق حلی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۱۳۹-۱۳۷) این نظریه رشد بیشتری یافت. در مجموع فقه شیعه با یافتن بیان مستقل خویش در دوران آلبویه و اعلام غیبتحاکم مشروع و محق، همزمان دو نفی را بیان می‌کرد؛ یکی نفی مشروعیت حاکم عرفی و دیگری نفی و نسخ چالش و انقلاب علیه آن، که حاصل آن گونه‌ای از همسازی بود که جامعه خودگردان شیعی را در جامعه بزرگتر سنی امکان حیات و حق اداره داخلی بخشید. چنین همسازی سیاسی در عمل به سوی پذیرش نوعی مشروعیت بالفعلراه می‌برد. هر چند که مشروعیت بالاستحقاق از آن امام غایب باشد.

جواز تعامل و همکاری با حاکم جائز از سوی ائمه

قبلاً ذکر شد که اصل اولی در فقه شیعه، حرمت همکاری و تعامل با حاکم جائز است که این مسئله مورد اتفاق علما می‌باشد. اما علاوه بر روایاتی که برای حرمت اعانه بر ظالم تاکید دارند، روایاتی وجود دارد که همکاری و تعامل با ظالم را جایز شمرده است. در واقع همکاری با حاکم جائز استثناء است که علمای شیعه این استثناء را در مواردی مانند تقیه، مصلحت مردم و امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. از دیدگاه علما، در بعضی موارد، همکاری با حاکم جائز واجب هم می‌شود. چند روایت در این زمینه نقل می‌کنیم:

الف) امام کاظم علیه السلام فرمودند: اگر از کوهی به زیر افتم و پاره پاره شوم دوست‌تر دارم تا آنکه متولی عملی از اعمال ظالمان شومیا بر بساط یکی از ایشان راه روم مگر از برای آن که غمی از مومنی بردارم یا اسیری و محبوسی را خلاص کنم یا قرض مومنی را ادا نمایم (مجلسی، ۱۳۶۸: ۳۷۷).

ب) محمد بن اسماعیل بن نوح روایت کرده که حضرت امام رضا (علیه‌السلام) فرمود:

خدا را در پادشاهان جماعتی هست که دین حق را به ایشان عطا فرمود و ایشان را به شهرها استیلا داده است که به سبب ایشان از دستانش ضررها و ستم‌ها را دفع کند و به برکت ایشان به صلاح آورد امور مسلمانان را و مومنان در احوال بد به ایشان پناه می‌برند و محتاجان و شیعیان ما به ایشان متوسل می‌شوند و خدا به وسیله ایشان، ترس مومنان را به ایمنی مبدل می‌کند. در مملکت ظالمان، ایشان مومنان به حق و راستی و ایشان امینان خدا در زمین هستند (همو، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

ج) امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس به سوی پادشاه ظالمی برود و او را امر به پرهیزکاری نماید و پند و نصیحت بگوید، او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد (همان).

د) امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند اولیایی دارد که به ظاهر با سلاطین هستند و به وسیله آنها حوادث را از اولیاء دیگر خود دفع می‌کند (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۱۲۸).

ه) در حضور امام صادق علیه السلام سخنی از شخص شیعی رفت که ریاستی از طرف حکومت گرفته است. حضرت فرمود: متاثرم، اینها در کاری که نباید وارد می‌شوند و خیری هم به برادران خود نمی‌رسانند (همان).

و) امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره کارمندی برای سلاطین، برآوردن حوائج برادران دینی است (همان).

جواز قبول هدایا و جوایز پادشاهان جائز

این موضوع از موضوعاتی است که علما و فقها در مورد آن بحث کرده‌اند، بخصوص مرحوم شیخ انصاری در مکاسب به تفصیل به آن پرداخته است. مشهور میان علما این است که آنچه پادشاهان و حکام بعلت خراج از رعایا می‌گیرند از ایشان می‌توان خرید و قبول هبه کرد.

حال چند حدیث بعنوان نمونه ذکر می‌گردد؛

الف) امام کاظم علیه السلام فرمود: اگر نبود این مصلحت که جوانان مجرد آل ابطالب را باید به ازدواج در بیاورم، تا نسلشان منقرض نشود، هیچ وقت هدیه و جایزه‌ای از دولت ظالم قبول نمی‌کردم (همان).

ب) در صحیح ابی المغرا آمده است که: عامل سلطان را دیدم و او بهمین مقداری پول

جایزه داد، آیا آن را بگیرم؟ حضرت فرمود: بله. عرض کردم: و با آن حج بروم؟ بله حج برو (همان).

(ج) امام باقر علیه السلام فرمود: گرفتن جایزه سلطان اشکال ندارد (همان).

(د) ابو ولاء می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی متولی قسمتی از امور حاکم است و کسبی جز از آن راه ندارد. با او ارتباط دارم و بر او وارد می شوم. از من پذیرایی می کند و گاهی پول لباس برایم دستور می دهد از این جریان بسیار ناراحت هستم. فرمود: بخور و از او بگیر. بر تو گوارا است و بر او وزر وبال (همو، ج ۱: ۴۷۲).

از زمان امام صادق اصل تقیه کمکم جایگاه ویژه نزد شیعیان پیدا کرده شیعیان جهت محفوظ ماندن از ظلم تعدی عباسیان افکار و عقاید خود را پنهان می کردند و یا حتی جهت در امان ماندن وارد دستگاه خلافت می شدند

اما سیاست نفوذ در دستگاه خلافت از زمان امام کاظم (علیه السلام) شروع شد. از این طریق هم از مقاصد حاکمان آگاه می شدند و هم می توانستند مدافع حقوق شیعیان باشند این نفوذ به درجه بود که شخصی مانند علی بن یقطين موقعیت ممتازی در دستگاه هارون پیدا می کند این نفوذ مصلحتی و بر اساس توصیه امام کاظم (علیه السلام) بود و به معنای تایید حکومت غاصبانه عباسیان نبود.

به نظر می رسد با توجه به فراهم شدن فضایی که شیعیان بتوانند به بیان دیدگاه‌های خود پردازند همزمان ورود به دستگاه حکومت هم مجاز شمرده شده است امام کاظم (علیه السلام) صفوان بن مهران را از کرایه دادن شترها به هارون نهی می کند اما از ورود علی بن یقطين به درباره حمایت می کند شاید نکته که امام کاظم (علیه السلام) در حدیث خود بیان فرمودند در همین جا باشد؛ «خداوند اولیای دارد که در ظاهر با سلاطین هستند و وسیله آنها حوادث را از دیگر خود دفع می کند». (عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ۱۰۲)

علی بن یقطين از حضرت درباره حضور در حکومت آنان سوال کرد حضرت فرمود: اگر باید متصدی شوی مراقب باش از اموال شیعه پرهیز. بعدها علی بن یقطين گفت: مالیات ظالمانه حکومتی را در ظاهر و علنی از شیعیان می گرفتند من مخفیانه به آنها برمیگرداندم. (همان)

در این دوران تنها بعضی از افراد در ورود به دستگاه جور ترغیب می‌شوند بلکه از بیرون آمدن آنها نیز به شدت جلوگیری می‌شود به عنوان نمونه علی بن یقطین روزی بر امام کاظم (علیه السلام) عرض کرد از این منصب خود خیلی ناراحتم اگر اجازه می‌فرمایید بیرون بیایم کاظم (علیه السلام) فرمود: از خدا بترس اجازه نمی‌دهم که از این کار بیرون آیی. (همان)

بنابراین در این دوران با توجه به فضای که برای شیعیان به وجود آمده است آنها خود را در موقعیتی قرار دادند که بتوانند هرچه بیشتر شیعه را حفظ نمایند. ورود امام رضا (علیه السلام) در دستگاه خلافت و پذیرش مشروط منصب ولایتعهدی نیز در همین راستا، قابل توجه و تحلیل است. چگونه است که امام رضا (علیه السلام) در مواقع مختلف سخن از حقوق اساسی خود مبنی بر عهده‌دار شدن حکومت بر زبان آورد؟ و حکومت عباسیان را نامشروع بخواند؟ اما خود با ورود به دستگاه حکومتی آن را مشروعیت بخشد؟ این سیاست نه به معنای تایید حکومت جور است و نه به معنای تسلیم؛ بلکه یک گام به جلو تر جهت حفظ و تقویت شیعه است.

از دلایل قبولی ولایت عهدی از سوی امام رضا (علیه السلام) این بود که مردم خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در صحنه سیاست حاضر بینند و به دست فراموشی شان نسپارند و نیز گمان نکنند که آنان -- همان گونه که شایعه شده بود -- فقط علما و فقهای هستند که در عمل هرگز به کار ملت نمی‌آیند. شاید امام نیز در پاسخی که به سوال ابن عرفه داد نظر به همین مطلب داشت. ابن عرفه از حضرت پرسید: ای فرزند رسول خدا به چه انگیزه‌ای وارد ماجرای ولیعهدی شدی؟ امام پاسخ داد: به همان انگیزه‌ای که علی (علیه السلام) را وادار به ورود در شورای خلافت نمودند. (شیخ صدوق، ۱۳۹۰: ۲۵۶)

این سیاست نه به معنای تایید حکومت جعلی است و نه به معنای تسلیم بلکه یک گام به جلو جهت حفظ و تقویت شیعه بود کاری که علی (علیه السلام) در صدر اسلام انجام داد. بطور کلی در برخی اوقات خط مشی ائمه اطهار (علیهم السلام) تقیه بود؛ یعنی پوشش دادن به شکل مبارزه و استتار اهداف و عملکرد و شیوه برخورد و کتمان اسرار نهضت و مبارزه که یکی از عمده‌ترین خطوط موضع‌گیری ائمه می‌باشد.

نتیجه گیری

به عقیده شیعیان حاکم جامعه باید یا امام معصوم باشد و یا کسی از جانب وی مشخص شود حال اگر امام به دلیل وجود موانع مختلف نتواند حکومت را به دست گیرد به فرد حاکم غاصب گفته می‌شود که او به حاکم جائز تعبیر می‌شود. در برخی روایات به شدت از همکاری با حاکم جائز نهی شده است ولی در برخی روایات دیگر باب همکاری با آنان را باز گذاشته است و این به جهت حفظ شیعیان بوده است.

اندیشه سیاسی شیعیان که سلطان عادل را به امام معصوم تفسیر می‌کرد، فقیه را نایب امام در حال غیبت می‌داند که از باب تقیه و مطابق مصالحی می‌تواند با سلاطین جور همکاری کند. این اندیشه که به طور بنیادی مجتهدان دوره غیبت را متصدیان مشروع امور عمومی یا حداقل بخش‌هایی از حوزه عمومی می‌داند و در شرایط خاصی آن را مجاز به همکاری صوری با سلطان جائز می‌کند البته این همکاری اولاً ظاهری و موقت و ثانیاً به اعتبار نیابت از معصوم است. روشن است که چنین دیدگاهی دامنه همکاری یا با سلطان جائز را به مقیاس مرزها و شرایط تقیه محدود می‌کند.

لکن همین همکاری محدود، آثار مثبت فراوانی به همراه داشته است که از جمله آنها می‌توان به گسترش مذهب تشیع، بسترسازی برای عمل به قوانین و احکام شیعه، احیای امر معروف و نهی از منکر، دفاع از حقوق مردم و مبارزه با فرقه‌های انحرافی، اشاره کرد این همکاری از روی ضعف بلکه به صورت نفوذ در راس هرم هیئت حاکمه بوده و سیاست گذاری طبقه حاکمه را به نفع توده‌های مردم شیعه هدایت می‌کرده است.

از مجموع روایات و سیره اهل بیت چنین نتیجه می‌گیریم که: اولاً اصل اساسی نزد ائمه عدم تایید حکومت جائران بوده است و ثانیاً نوعی برخورد وجود داشته است تا ضمن مخالفت با آنان، از حریم تشیع نیز دفاع شود که خود سبب بسط نوعی نظم سیاسی اجتماعی بوده است. این تفکر که تقابل‌های سلطان و فقیه را مدیریت می‌کرده است مقدمات لازم را برای حضور و همکاری مجتهدان در دولت‌های مختلف فراهم می‌آورد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- ۱- ابن ادریس، (۱۳۹۰)، السرائر، تهران، انتشارات اسلامیة.
- ۲- ابن منظور، (۱۴۱۶)، لسان العرب، چاپ اول، بیروت، انتشارات، احیاء التراث.
- ۳- ابوالقاسم، جعفر بن حسن، محقق حلی (۱۳۶۱)، شرایع اسلام، ترجمه ابوالقاسم بن حسن تبریزی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- حر عاملی، محمد حسن، (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت.
- ۵- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سازمان لغت‌نامه.
- ۶- سید مرتضی، (۱۴۰۵)، وسائل الشریف المرتضی، به کوشش احمد حسینی و مهدی رجایی، قم دارالقرآن الکریم .
- ۷- شیخ صدوق، (۱۳۷۷)، المقنع و الهدایه، تصحیح و تعلیق محمد بن مهدی واعظ خراسانی، تهران، مکتب الاسلامیه .
- ۸- شیخ صدوق، (۱۳۹۰)، عیون اخبار الرضا، ترجمه محمد صالح روغنی قزوینی، چاپ دوم، انتشارات مسجد مقدس جمکران .
- ۹- شیخ طوسی، (بیتا)، النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی، قم انتشارات محمدی .
- ۱۰- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ بیستم، قم، دفتر انتشارات اسلامی .
- ۱۱- علامه حلی، (بیتا)، قواعد الاحکام، قم، منشورات رضی .
- ۱۲- فیرحی، داوود، (۱۳۷۸)، قدرت دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی.
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۸)، عین الحیات، چاپ دوم، تهران، انتشارات رشیدی .
- ۱۴- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۸۱)، حلیة المتقین، چاپ اول، تهران، موسسه انتشاراتی امام عصر (عج).
- ۱۵- محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید، (۱۴۱۳) اوائل المقالات، تحقیق شیخ ابراهیم انصاری، قم، مطبع مهر .
- ۱۶- محمد بن مکی، شهید اول، (بیتا) الدوروس، قم، چاپ صادق .
- ۱۷- معلوف، لوئیس، (۱۴۱۵)، المنجد، لبنان، بیروت، دارالمشرق.